



گزارش

گزارش، نقد و بررسی سمینار شریعتی دیروز، امروز، فردا

حضور پرماجرا و تأثیرگذار در این سال سی

تقی رحمانی

گزارش، نقد و بررسی سمینار «دیروز، امروز، فردا» به قصد گفت‌وگو و تعامل بیشتر پیرامون دیدگاه‌های زنده‌یاد دکتر علی شریعتی و نظر منتقدان و موافقان درباره آرای وی است. بی‌شک این نقد و بررسی از نگاه نویسنده صورت گرفته، از آنجا که در جامعه ما جمع‌بندی از تلاش و کوشش‌ها، کمتر صورت می‌گیرد، چشم‌انداز ایران از هرگونه بررسی و نقد که به غنای تحلیلی این سمینار بیفزاید، استقبال می‌کند.

مقدمه

شریعتی را استاد سخن گفته‌اند که برمی‌آشوبد و برمی‌انگیزند، با مخاطب مانوس می‌شود و یا خشم او را باعث می‌شود. مخالفان و موافقان او بسیارند و کتاب‌های وی پرفروش است. در هر زمانی نوعی از آثار او فروش دارد؛ زمانی اسلامیات، اوقاتی کویریات و گاهی اجتماعیات. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که شریعتی را نمی‌توان نادیده گرفت و هنوز اندیشمندی تأثیرگذار است.

سمینار «دیروز، امروز، فردا» (۲۷ تا ۲۹ خرداد ۱۳۸۶) سی‌امین سالگرد عروج زود هنگام وی، نشان داد که هنوز اندیشمندی بحث‌برانگیز است. سمیناری که نشان می‌دهد وی با وجود حکومتی نبودن اما آن‌سان در افشار جامعه نفوذ دارد که به راحتی نمی‌توان حضورش را مانع



در این سمینار شرکت نکردند و از آنجایی که این سمینار برای هیچ‌کس حق ویژه قائل نبود، در نتیجه هیچ سخنرانی را بدون ارائه مقاله نمی‌پذیرفت. در حالی که می‌دانیم در بسیاری از سمینارها برخی از چهره‌ها برای گرم‌کردن مراسم دارای حق ویژه هستند، اما نام و آثار شریعتی به اندازه‌ای گرم بود که چنین حقی برای گرم‌کردن مراسم به کسی داده نشود. با این حال ایرادی که بتوان بر برخی از همراهان شریعتی گرفت این بود که ای‌کاش در این سمینار این بزرگان مانند دکتر پیمان نگاه نقادانه خود را به شریعتی مطرح می‌کردند. نگاهی که هر از گاهی به آن در مراسم و محافل مختلف اشاره دارند، چراکه نقد دوستان از شریعتی به مراتب شیرین‌تر از تمجید ایشان از وی است.

فراخوان مقاله‌ها برای سمینار؟

با توجه به زمان مناسب برای ارسال مقاله‌ها برای سمینار، از انبوه مقاله‌ها که البته بسیاری از آنها تمجید از شریعتی بود می‌شد فهمید که در این دوره جدید آشنایی با شریعتی ادامه دارد که نمونه آن فرستادن مقاله‌ها به شکل انشا از سوی دوستان و وی بود. این مقاله‌ها رد شدند چراکه غیرمستدل و فاقد معیارهای نقد و بررسی بود. اما این همه ماجرا نبود، بخشی از مقاله‌های ارسالی نشان می‌داد که شریعتی موضوع تحقیق محققان جوانی از دختر و پسر است که پایان‌نامه‌های دانشگاهی در حد لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا را در مورد شریعتی انتخاب می‌کنند که چند نمونه آن پذیرفته و در سمینار مطرح شدند.

ادامه ماجرای بررسی مقاله‌ها نشان داد که برخی از آنها در نقد تأثیرگذاری شریعتی عنوان شده و از سوی چهره‌های مطرح در جامعه نوشته شده بود. اینها به دلیل تکراری بودن یا عدم ارائه دقیق استدلال و آثار وی رد شدند، اما مقاله‌هایی که در نقد شریعتی ارسال شده بود با سخت‌گیری کمتری نسبت به مقاله‌های تأییدی از وی، مورد قبول واقع شده بود، مانند مقاله خانم فروغ جهانبخش که در مقایسه

شد. نگاهی به چگونگی برگزاری این سمینار نشان می‌دهد که سبلی از مخاطبان که از جوانان کمتر از ۲۵ ساله تا مردان و زنان بالاتر از ۶۰ سال به مدت سه روز متوالی در سالنی نشستند که او بارها و بارها در آن سخن گفته و به نقدها و تمجیدهای مخالفان و موافقان وی گوش دادند.

به راستی آیا او تخم سخن را پراکنده است یا این که سی سال بعد دیگر، او فراموش می‌شود؟ آثار شریعتی جنبه فرهنگی، عاشقانه و عارفانه یافته و چنین ویژگی به او شخصیت فرهنگی می‌دهد که این ویژگی آثار او را ماندگار می‌کند. اما قصد برگزارکنندگان سمینار که دفتر بنیاد شریعتی و حسینیه ارشاد و دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی بود چیزی دیگر بود، یعنی بررسی «شریعتی تأثیرگذار بر عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد این جامعه.» به عبارتی موضوعاتی که مخاطبان را فرامی‌خواند، عناوینی تأثیرگذار و شیوه تأثیر آثار وی را در نظر داشت. سپس به دنبال بررسی شیوه حضور پرماجرا وی در این سی سال و پس از آن بود.

این سمینار را باید از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد، چراکه برگزاری موفق این سمینار با وجود این که بخشی از روشنفکران مسلمان

سید قطب و شریعتی در سمینار مطرح شد.

شیوه و کیفیت برگزاری سمینار

باید توجه داشت که این سمینار از نوع مراسمی بود که به هیچ وجه از امکانات حاکمیتی یا ارگانی و یا نفوذ افراد ذی نفوذ در حاکمیت برخوردار نبود و همه امکانات آن از سوی دستداران وی و با کمک حسینیہ ارشاد، بنیاد شریعتی و دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی انجام شد. با این حال سمینار به لحاظ برگزاری، از کاستی‌هایی رنج می‌برد، چرا که جا داشت مطالب سمینار در نشریه یا روی سایت اینترنتی مخصوص سمینار قرار می‌گرفت تا مطالب ارائه‌شده بهتر در معرض دید مخاطبان قرار بگیرد. به‌طور کلی مراسم افتتاحیه سمینار، طولانی و خسته‌کننده بود، اما شروع سمینار با سخنان آقایان طاهر احمدزاده و میناچی جای ستایش داشت. تقدیری که در روز ۲۹ خرداد با تقدیر از ایشان و خانم پوران شریعتی بر شور مراسم افزود. اما کیفیت برگزاری دو روزه سمینار جای توجه دارد. برخی پانل‌های سمینار در عمل تبدیل به سخنرانی‌هایی شده که بسیار طولانی بود و شکل همراهی به خود نمی‌گرفت و یکدیگر را به چالش نمی‌کشید یا کامل نمی‌کرد. مانند دو پانل فلسفه سیاسی و تئوری‌ها و راهبردهای اجتماعی شریعتی که سخنرانان دیدگاه متفاوت خود را بیان می‌کردند، بدون این که دیدگاه‌هایشان به چالش از سوی یکدیگر کشیده شود. در حالی که مقصود از برگزاری پانل، طرح دیدگاه‌های همسو یا نقد دیدگاه‌های یکدیگر است. احساس می‌شده که اگر این افراد سخنرانی جداگانه می‌کردند باز با پانل مشترک فرقی نمی‌کرد. شاید دو «پانل راز و معنا» و «شریعتی و زبان» دارای همسویی موضوع با یکدیگر بودند. البته این دو پانل فاقد نقد و بررسی دیدگاه‌های افراد شرکت‌کننده بود. در مجموع می‌توان گفت که تجربه پانل در محیط‌های روشنفکری ما چندان موفق نبوده است.

ویژگی‌های مقاله‌های ارائه‌شده در پانل

بیشتر مقاله‌های ارائه‌شده دارای ویژگی: ۱- پژوهشی تطبیقی ۲- تحقیق درباره آرای شریعتی ۳- توضیح آرای دیگران برای فهم اندیشه وی بود. این سه ویژگی در مجموع مقاله‌های ارائه‌شده بارزتر بود. برای نمونه؛ مقایسه آرای شریعتی با دیدگاه‌های جامعه‌شناسان، فیلسوفان غربی در سمینار متداول بود. چنین شیوه‌ای به مقاله‌ها ویژگی مقایسه و توضیح می‌داد و از ویژگی راهبردی آن می‌کاست و بیشتر به تقویت استدلال کمک می‌کرد تا تحکیم پیش‌برندگی دیدگاه

شریعتی در شرایط حاضر. گرایش بعدی مقاله‌های تحقیقی درباره آرای شریعتی بود که صاحبان مقاله‌ها تلاش کرده بودند دیدگاه‌های وی را در قالب مفاهیم جدید چون «عرفان مدنی»، «الهیات شریعتی»، «عرفان وجودی» یا «عرصه عمومی» توضیح دهند. گرایش عمده دیگری ارائه مقاله‌هایی بود که قصد آن داشت که با بیان دیدگاه‌های دیگر متفکران، شریعتی را بهتر توضیح دهد، در این مورد می‌توان به طرح دیدگاه‌های بوردیو فرانسوی، هابرماس و گادامر آلمانی در نسبت با دیدگاه‌های شریعتی اشاره کرد که این نوع مقاله‌های ارائه شده جایگاه قابل ملاحظه‌ای در سمینار داشت.

با این حال، نکته مهم این بود که دیگر در سمینار، نقدها به شریعتی تازه نبود، بلکه همان نقدهای گذشته بود که بارها تکرار شده بود؛ «دموکراسی متعهد»، «ایدئولوژیک کردن دین»، «غیرفلسفی و حماسه سخن گفتن»، «بت تراش و بت شکن» و... اما نباید از حق گذشت که زبان نقادان بسیار محترمانه بود که خود می‌توانستند قابل ملاحظه‌ای برای تکرار این گونه سمینارها باشد. چون اندیشمندان این سرزمین نقد را بر نمی‌تابند و با کلمات زهر آگین نسبت به یکدیگر فضای نقد را سنگین و امکان آن را منتفی می‌کنند، در حالی که بدون نقد اندیشه، آرا و عملکردها، امکان سنجش صحیح دیدگاه‌ها منتفی می‌شود.

به نظر می‌رسد شریعتی به مثابه قالیچه کرمان به هر میزان که پا بخورد، جلوه بیشتری پیدا می‌کند؛ حال که نقدها دیگر تازه نیست و تکراری، می‌باید به انتظار آینده بود و مشاهده کرد که امکان الهام‌گیری از آثار وی به چه سمتی خواهد رفت. اما موضوع مهم که بیشتر از جلوه سمینار کاست، عدم ارائه راهبردهای تحقیقی در ادامه اندیشه شریعتی بود. شریعتی ایده‌پرداز قهار بود و در ارائه نظریه‌های معطوف به ایده نیز زبردست بود، اما در ارائه مدل‌های تحقیقی چندان کارآمد نبود و به هر دلیل یک اندیشه در سه مرحله: ۱- طرح آرمان و ایده ۲- نظریه‌پردازی که ایده را توضیح می‌دهد و مرحله را تعیین می‌کند. ۳- به مدل تحقیقی مناسب نیاز دارد تا به عنوان زنجیره‌ای از ایده تا عمل، نقشه راه را نشان دهد. در این حال است که یک اندیشه از سوءاستفاده دیگران مصون می‌ماند. شریعتی آتشفشان ایده‌ها در قالب کلمات شورانگیز و شعورانگیز است. وی در طرح بسط ایده در مرحله نظریه‌پردازی دستی در کار داشت. اما در مرحله ارائه مدل‌های تحقیقی چندان پیش نرفت. مقاله‌های ارائه‌شده در سمینار که به دنبال توضیح وفادارانه آرای وی





معرفت‌شناسی و با نگاه فیلسوفانه و بی‌طرف نظریه‌پردازی کرده است. در حالی که در آرای شریعتی توجه به زمان و شرایط زمانه، جای ویژه‌ای دارد، چیزی که او به عنوان جغرافیای حرف، بارها در آثارش به آن اشاره کرده بود. همچنین در این شرایط زمانه، شریعتی یک متفکر مردم‌گرا بود. او عاشق مردم بود و قصد کاستن از آلام و دردهای آنان را داشت. فقدان توجه به روح آثار شریعتی حتی در سخنرانی‌های توضیح‌دهنده آرای وی مشهود بود. در این مورد مثال فراوان می‌توان زد. برای نمونه؛ سخنرانی درباره ایدئولوژی و تعریف ایدئولوژی از جمله این موارد بود که در عین استحکام مطلب از استدلال کافی و جامع در دفاع معقول از ایدئولوژی، از فقدان نکته مورد نظر ما نیز رنج می‌برد.

از نقاط ضعف مقاله‌های ارائه شده، عدم پرداختن نسبت دیدگاه شریعتی با روحانیت و فقه، مذهب و شریعت و بخصوص شیعه و سکولاریسم بود. چیزی که شریعتی فراوان در باره آن سخن گفته است. غفلت منتقدان و موافقان وی در این مورد قابل تأمل است. به نحوی که سخنان منطقی و استدلالی دکتر پیمان در مورد شیعه صفوی و علوی نتوانست کمبود مقاله‌های ارائه شده درباره روحانیت و فقه را در این سمینار جبران کند. انگار عواملی گوناگون باعث شده بود که مخاطبان سمینار از این نکات غافل شوند. در حالی که شیعه، فقه، روحانیت و روشنفکری مذهبی از عناصر مهم در اندیشه شریعتی است. همچنین غفلت از موضوعاتی که به نحوی جامعه و متن مردم را در آثار شریعتی هدف قرار می‌دهد از دیگر نکاتی بود که در میان مقاله‌های سمینار وجود نداشت.

نگاهی گذرا به پانل‌های سمینار؛ پیدا و نهان سخنرانی‌ها

شریعتی و «جامعه‌شناسی»

در این نشست، غلامعباس توسلی تصریح کرد، شریعتی جامعه‌شناسی است که با مراجعه به آثارش در این مورد می‌توان در

بودند، تلاش کردند باز همان ایده‌ها و برخی نظرات کلی وی را تکرار کنند. برای نمونه، عرفان و عرفان‌مدنی وی توضیح داده شد یا نسبت تلاش ایده‌پردازی شریعتی در رابطه منطقی میان آزادی و برابری مورد بحث قرار گرفت تا زبان در اندیشه شریعتی و نقش نفوذ آن در مقاله‌ها مورد بررسی قرار بگیرد.

اما توضیح ویژگی‌های شریعتی در مرحله همان ایده ماند. برای نمونه، اگر شریعتی به عرفان‌مدنی میان عرفان، آزادی و عدالت رابطه برقرار کرد و تأکید داشت، حال این ایده کلی چگونه راهبردی می‌شود؟ یا امکان جمع این سه ویژگی در چه شرایطی ممکن است؟ آفت‌های این جمع‌زدن سه‌گانه بیان مفاهیم چه خواهد بود؟

در همین مورد می‌توان از ارائه‌دهنده مقاله‌های مربوط به حل تضاد آزادی، سوسیالیسم و عرفان در نگاه شریعتی پرسید که اولویت‌های این سه مقوله چگونه مشخص می‌شود؟ شیوه تبیین عملی و اجرایی این سه‌گانه جذاب چگونه خواهد بود؟

در مورد «زبان شریعتی» که یکی از پانل‌های موفق بود. اما در این قسمت به آسیب‌شناسی این زبان پرداخته نشد. به عبارتی زبان خطابی و شورانگیز شریعتی در مواقعی گوهر سخن وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد! یا این که از زبان سحرانگیز وی امکان سوءاستفاده وجود داشته و دارد، چگونه می‌توان مانع از این سوءاستفاده شد؟ از این مرحله که بگذریم مسئله مهم این بود که توضیح‌دهندگان یا منتقدان آرای شریعتی در مجموع با دیدگاه شریعتی بیشتر انتزاعی برخورد می‌کردند تا نظریه‌پردازی که در رابطه با زمان خود، ارائه دیدگاه مؤثر و ماجرا برانگیز کرده است. در ادامه دید انتزاعی مقاله‌های مطرح شده در سمینار، حتی طرفداران شریعتی از نگاه پراکسیسی در آثار شریعتی که وی به عنوان متد برتر برای تحلیل دیدگاه‌هایش به آن معتقد بود فاصله گرفته شده بود. انگار در مورد اندیشمندی سخن گفته می‌شود که درباره مسائل گوناگون از نگاه



و آن هم از نوع تحلیلی روی آورده و بیشتر با آنالیز و بحث‌های انتزاعی سر درگیران است، نیاز به آن دارد که پس از طی تجربه حاکمیت دینی، بار دیگر با نگاهی جامعه‌شناسانه به بحث‌های عینی روی آورد. در این میانه شریعتی در عرصه تئوری، مطالب قابل تأملی دارد که باید به شناخت و بررسی و نقد آن پرداخت. مطالبی که می‌تواند جریان روشنفکری ایران را به سوی جامعه و مردم متوجه کند و رسالت خاص روشنفکری را به آن گوشزد نماید.

به نظر می‌رسد جامعه روشنفکری ایران بیش از حد به بحث‌های انتزاعی روی آورده و همین مسئله روشنفکر را تبدیل به پژوهشگری کرده که بیشتر در وادی نظرات ذهنی بدون توجه به مسائل جامعه سیر می‌کند. مسئله مهم ادعای امکان برپایی علم جامعه‌شناسی در این سوی جهان به کمک آرای شریعتی است که باید منتظر بود و دید که اساتید جامعه‌شناس این ادعا را عملی خواهند کرد؟ در این مورد تجربه بومی سازی نه بومی‌گرایی تأسیس برخی از علوم انسانی در هندوستان جالب توجه است. نباید فراموش کرد که جامعه‌شناسی کپی برداری از غرب به هر نوع و گرایش آن چه ویری، دورکیمی، گیدنز، پاره‌توی، برگری یا مارتینی نمی‌تواند گره از کار فرو بسته دانش علوم انسانی ما بگشاید. از همین روست که باید ادعای تأسیس علم جامعه‌شناسی در این قسمت جهان را غلامعباس توسلی پیگیر شود تا در حد ادعا نماند. به نظر می‌رسد به تعبیر سارا شریعتی که پارادوکس جامعه‌شناسی که هم نشان می‌دهد دانش و ارزش رابطه دارد و هم این ادعای جامعه‌شناسی بی‌طرف و جهان‌شمول است به راحتی به چالش کشیده شده و در سایه همین پارادوکس، با مراجعه به آرای شریعتی و دیگران می‌تواند از تأسیس علم جامعه‌شناسی در این قسمت جهان سخن گفت. باید دید که آیا قرائت آکادمیک - تئوریک از شریعتی توان آن را دارد که تا این تلاش تأسیسی را آغاز کند.

پانل «شریعتی راز و معنا»

شریعتی در این زمینه بسیار دوستانه دارد. عرفان بازبان نوکه هبوط و کویر و گفت‌وگوهای تنهایی جریان دارد. فرامرز معتمد دزفولی صاحب کتاب «درد بودن» که بازخوانی و تفسیر هبوط در کویر شریعتی معتقد است که شریعتی از کویر خوانده می‌شود. همه زندگی شریعتی را باید در آثار کویریش دید. او به دغدغه‌های وجودی خود پاسخ می‌دهد. در نتیجه با دغدغه‌های خود به اجتماع، جامعه و انسان‌ها می‌نگرد و ماجرا خلق می‌کند. دزفولی معتقد است که شریعتی از درون برانگیخته شده و بعد شوری در بیرون ایجاد کرده است، پس مرکز ثقل آثار شریعتی کویریات اوست، دزفولی مدت‌هاست در زمینه کویریات شریعتی پژوهش می‌کند. علی قاسمی در این نشست تأکید داشت که مفهوم ایمان در الهیات شریعتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. وی گفت، ایمان شریعتی

پی‌ریزی علم جامعه‌شناسی در این بخش جهان ما را یاری دهد، چراکه به گفته سارا شریعتی در این نشست، دیگر نمی‌توان دانش را از ارزش، علم را از ایدئولوژی به راحتی جدا کرد.

در همین راستاست که دکتر عبدالرضا نواح سخنرانی دیگر این نشست، تلاش کرد نشان دهد که شریعتی با تأثیرپذیری از گوروپیچ استادی در دانشگاه سوربن پاریس از جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، داده‌نگر و جزء‌نگر فاصله گرفته و با نگاه انضمامی نه انتزاعی به مبانی جالبی در جامعه‌شناسی رسیده است. در مجموع عبارت از این‌که: ۱- مفاهیم اجتماعی از لحاظ تکوین و صورت و محتوا خود به جغرافیای خاصی وابسته‌اند. ۲- این مفاهیم را باید با توجه به ارتباط با زمینه‌های خود مورد ارزیابی قرار داد. ۳- با تغییر زمینه‌ها این مفاهیم کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهند و کارکردهای متفاوت می‌یابند. ۴- همواره درستی مفاهیم باید در رابطه با زمینه‌های آنها مورد بررسی قرار بگیرد. در تأیید سخنان نواح باید گفت شریعتی در نقد جریان مارکسیست در عین دفاع از عناصر مثبت آن، ورود تقلیدی آن را در جوامع جهان سوم دارای اثرات منفی ارزیابی می‌کرد که در عمل از بازده و نیت اصلی مارکسیست می‌کاست.

دکتر سارا شریعتی مدعی است که بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی شریعتی در جامعه قابل طرح و توجه است. نظریه‌هایی مانند «جامعه در حال گذار»، «جامعه ناموزون»، «تفکیک زمان تاریخی» و «زمان اجتماعی» و «مسئله ناهم‌زمانی این دو» و... پانل جامعه‌شناسی نشان داد. امروزه جریان روشنفکری که به زبان فلسفی



سارا شریعتی



احسان شریعتی



غلامعباس توسلی

یا نخواهد بود یا این که معنوی خواهد شد. داریوش شایگان در کتاب «هویت چهل تکه» از نیاز میرم مدرنیته غربی به هستی‌شناسی‌های جهان سومی برای تعدیل شدن می‌گوید، البته بدون این که راهکاری عملی برای این جذب نیاز ارائه دهد.

عرفان به عنوان مقوله‌ای بنیادین در کانون توجه اندیشه و زندگی بشر قرار گرفته، به طوری که در آمریکا از ادیان بدون خدا، متافیزیک بدون معاد سخن گفته می‌شود، این نیاز حتی به سینمای هالیوودی نیز کشیده شد و فیلم‌های زیادی در این مورد ساخته می‌شود. داریوش شایگان در کتاب «هویت چهل تکه» درباره این نوع عرفان سخن گفته است.

با این وصف به نظر می‌رسد ادبیات عرفانی شریعتی که با ادبیات و بیانی نو ارائه شده و با عرفان مولوی و حافظ هم خواند، اما همانند نیست، می‌باید از عرصه کلیات فراتر رود تا در جامعه کاراتر و مؤثرتر جلوه کند. اگر عرفان در ادیان ابراهیمی نقش اجتماعی دارد باید چگونگی و کارکرد آن را در دنیای امروز تبیین کرد. این نشست با توجه به لزوم طرح عرفان و کارکرد آن در جامعه امروزی جلب توجه می‌کند. اما باید منتظر بود و دید طرفداران عرفان شریعتی می‌توانند قدمی فراتر از کلیات عرفان شریعتی که محصولی مبارک و مورد نیاز جامعه است بردارند؟ باید منتظر ماند و نباید این انتظار را طولانی کرد.

پانل «شریعتی و بازخوانی اسلام» رویکردها و رهیافت‌ها

سخنرانی‌هایی که در این پانل ایراد شد هر کدام ادعاهای مهمی را مطرح می‌کردند که قابل تأمل است. خلاصه این کلام این بود که آقای محمد عثمانی از سپهر عرفان، برابری و آزادی سخن می‌گفت این سپهر برای یک مسلمان در ایدئولوژیک کردن دین بود که آقایان حسین روحانی و جواد امام جمعه این نیاز را مطرح کردند که به وسیله شریعتی عملی شد و نوبت دکتر پیمان بود که توضیح دهد شیعه علوی و صفوی مشکل منطقه‌ای و ملی این سپهر مسلمانی بود اگر چه این تقسیم‌بندی دارای

موجب می‌شود که وی اخلاق را در کنار عمل بنشانند، بار مسئولیت ساختن و تغییر را از دوش خداوند برداشته بر دوش انسان می‌گذارد، بین خداوند و مردم در عرصه اجتماعی دست به نوعی تعدیل‌پذیری معرفت‌شناختی می‌زند و به گونه‌ای که راه رسیدن به خدا را از بستر مردم میسر می‌داند. این نوع نگاه، عشق و دوست داشتن را از عرصه فردی و خصوصی به عرصه اجتماعی پرتاب می‌کند و با آوردن دین به عرصه زندگی، الهیات زندگی، عمل و رهایی را بنا می‌کند.

امیر رضایی شرکت‌کننده دیگر این نشست که همراه با مجید شریف از تدوین‌کنندگان مجموعه آثار است تأکید کرد که عرفان شریعتی مؤمنانه است. پس با عرفان عاشقانه متفاوت است. عرفان مؤمنانه دغدغه بقا در روشنفکر بوده و به معبود تعلق دارد، اما عرفان عاشقانه به معشوق، به اصلاح خود و مریدپروری و دغدغه فنا می‌اندیشد. رضایی معتقد است اقبال و شریعتی با نقد مولوی، حلاج و ابن عربی به عرفان مؤمنانه دست یافتند. این دو اندیشمند به دلیل: ۱- تجربه عرفانی ۲- تربیت سیاسی ۳- برخورداری از الگوی ابراهیمی به عرفان مؤمنانه دست یافتند. دکتر عباس منوچهری صاحب‌کتاب «شریعتی و عرفان مدنی»، معتقد است که شریعتی گفتمان‌های دنیوی لیبرال و سوسیالیستی را با عرفان سازنده به چالش کشید. منوچهری توضیح داد سید حسین نصر عرفان را بدیل اصیل در مقابل مدرنیته مطرح می‌کند و داریوش شایگان از پیوند عرفان و مدرنیته سخن می‌گوید، اما عرفان را مبرا و جدا از عرصه مدنی می‌داند. اما عرفان مدنی شریعتی هم بدیل گفتمان‌های دنیوی و هم بدیل پارادایم‌های عرفانی نصر و شایگان است.

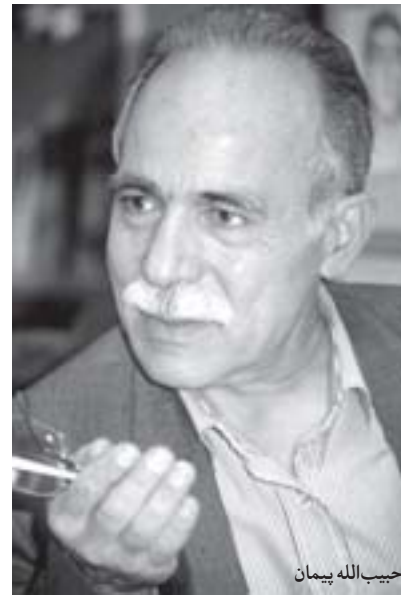
این نشست در عمل ادعای تازه‌ای را مطرح نکرد. البته این نکته بس مهم است، این که عرفان زندگی یا مدنی و اجتماعی شریعتی چگونه راهبردی می‌شود؟ چرا که نباید فراموش کرد که اقبال لاهوری از نیاز جهان امروز به تفسیر معنوی از انسان، جامعه و هستی سخن گفت، این نیاز را آندره مالرو فرانسوی به شیوه‌ای دیگر بیان کرد. او گفت که قرن بیست و یکم



مقصود فراستخواه



محمود درگاهی



حبیب‌الله پیمان

آخرین اثر خود، همچنان به تعامل مذهب و ملیت وفادار ماند و از همزیستی مارکس، محمد و بودا در آرای خودش سخن گفت و...
 دکتر پیمان روشنفکر مذهبی است که به نقد نگاه شریعتی در مورد شیعه و رابطه وصایت و شورا و تعارض آرای وی در این مورد پرداخت. بی‌گمان مفاهیمی مانند امامت، وصایت، شورا و دموکراسی متعهد در اندیشه شریعتی از آخری به سوی اولی حرکت کرد و او به عنوان متفکری که مفید سخن می‌گوید تاریخ را از آخر به سوی اول در این مورد مطالعه کرده است تا آن را در خدمت آزادی و دموکراسی قرار دهد. دکتر پیمان با نگاه واقع‌بینانه به این نگاه نقد وارد می‌کند و تعارض آن را آشکار می‌سازد. این که چرا شریعتی در اسلام‌شناسی مشهد از شورا حمایت می‌کند، اما در دوران حسینیه ارشاد از وصایت سخن می‌گوید با این وصف اگر شریعتی از امامت شیعه و دموکراسی متعهد جداگانه سخن می‌گفت شاید نگاه مناسب‌تری از تاریخ شیعه را روایت می‌کرد و دید معقول‌تری را به دموکراسی متعهد به آیندگان نشان می‌داد.
 البته انتظار است که دکتر پیمان به عنوان صاحب‌نظری در عرصه روشنفکری مذهبی در کنار منتقدان و معتقدان به شریعتی در این مورد همچنان به نقد و بررسی خود ادامه دهد تا موضوع از نقد شکل مفید به حالت مؤثر برسد و شکل راهبردی بیابد، چرا که باید توجه کرد مشکل دموکراسی در جامعه با انواع مدل‌ها همچنان حل نشده است.
 اما در مورد شیعه علوی و وجود تاریخی آن، باید توجه کرد که شریعتی چرا از شیعه امامیه، شیعه اثنی‌عشری و شیعه جعفری نام نبرد. اطلاق شیعه علوی، یعنی عنایت فراگیر به علویانی عدالت طلب بود که شیعه اسماعیلی، حسنی، کیسانیه، زیدی و امامیه را در بر می‌گرفت. چنین نگاهی به تاریخ شیعه نشان آگاهی از متفکری می‌دهد که جریان شیعه را ادامه راستین اسلام دانست. اگر با این عنایت به دیدگاه شریعتی نگاه کنیم و از تسنن محمدی و شیعه علوی به اسلام نگاه کنیم آن‌گاه مسئله وصایت و شورا نیز می‌باید در پرتو این نگاه کلان به عنوان یک راهبرد مورد

شکل‌های گوناگون است و نوبت خانم جهانبخش که رسید ایشان تصریح کردند شریعتی با سید قطب اشتراکات بنیادینی دارد.
 این نشست نشان داد که حکایت درستی و نادرستی ایدئولوژیک کردن دین ادامه خواهد یافت. منتها نیاز به این است که انواع ایدئولوژیک کردن دین را بررسی کنیم و این گفت‌وگو را از کلیات و شعار خارج سازیم. در این مورد باید از بحث‌های انتزاعی فاصله گرفت و سعی کرد به این پرسش‌ها پاسخ داد که آیا دین فر به‌تر از ایدئولوژی، یا این که برخی از ادیان فر به‌تر از ایدئولوژی است. همچنین شایسته است از واژه ایدئولوژی فحش و ناسزا نساخت و باور کرد که لیبرالیسم هم یک نوع ایدئولوژی است. اگر با این دو پیش فرض بحث دین و ایدئولوژی را ادامه دهیم، شاید از مرحله کنونی که بیشتر جوسازی و کيفرخواست‌نویسی علیه ایدئولوژی است خارج شویم. این نیاز را باید در آینده پاسخ گفت. تلاش برای بازخوانی مثلث عرفان، آزادی و برابری که از سوی محمد عثمانی صورت گرفته بود تلاشی تطبیقی در مورد مفاهیم عرفان، آزادی و برابری بود. منتها این واژگان به شکل انتزاعی تعریف و تأیید می‌شوند. مطالعه تطبیقی آرای شریعتی با هرمنوتیک گادامری امر مفیدی است، اما مؤثر نیست. کاربرد کردن عرفان، آزادی و برابری و امکان تحقق آن نیاز مرحله‌ای جامعه می‌باشد.
 اما تلاش خانم جهانبخش در مقایسه تطبیقی شریعتی با سید قطب و ادعای وام‌داری شریعتی از سید قطب در سراسر سخنان ایشان به شکل همان ادعا ماند.
 خانم جهانبخش ادعایی را مطرح کرد که می‌باید در آینده و در مقاله‌های دیگر آن را به شکل اثباتی نشان دهد. دست‌کم بسیاری از منتقدان شریعتی تأکید دارند که شریعتی از اندیشه چپ تأثیر فراوان گرفته و از اسلام سنتی بی‌اطلاع بوده است. خانم جهانبخش در وهله اول باید به این نظر منتقدان پاسخ دهد. شاید لازم باشد که ایشان به این نکته توجه کنند که سید قطب اسلام را در برابر ملیت نشانند، اما شریعتی چپ‌گرا در



هادی خانیکی



سعید مدنی



حاتم قادری

است و ثروتی را که در کف دستشان و خدای منورالفکر در التزام رکابشان می‌باشد، دارد. به عبارتی شریعتی می‌کوشید با ایدئولوژی، زر و زور و تزویر را نقد کنند. مصباحیان تلاش کردند که باروش تطبیقی میان دوتراسه و شریعتی نشان دهد که ایدئولوژی شریعتی در نقد قدرت مؤثر بوده است که البته این تلاش دکتر مصباحیان جان دار بودن و مؤثر بودن ایدئولوژی در راه آزادی را در باور شریعتی نشان داد.

آقای علی محمودی با نگاه موشکافانه‌ای این مقوله را از دیدگاه شریعتی با روش آنالیز و دقیق مورد بررسی قرار داده بود که «شریعتی و فلسفه اخلاق» نام داشت، اما گوهر بحث نقد اخلاق دموکراسی متعهد بود. از نظر ایشان فلسفه اخلاق شریعتی بر پایه توحید است، اما فلسفه سیاسی شریعتی که در دفاع از نظریه دموکراسی متعهد است، از فلسفه اخلاق او فاصله می‌گیرد، چرا که این فلسفه سیاسی مشروعیت، رضایت و حقوق مردم را نادیده می‌گیرد.

بحث نقد دموکراسی متعهد از منظر اخلاق، رویکرد جدیدی بود، اما نقد دموکراسی متعهد در اندیشه شریعتی همچنان در ساحت کلان، کلی و انتزاعی خود در جامی زند. شاید اگر سخنان آقای محمودی را در کنار سخنان محمود درگاهی می‌گذاشتیم این دو دیدگاه تا حدی به نقد یکدیگر می‌رسیدند و این در حالی بود که آقای درگاهی در پانل فلسفه سیاسی حضور داشت. به نظر می‌رسد در نقد دموکراسی متعهد شریعتی باید میان نظریه ولایت فقیه و دموکراسی متعهد تفکیک اساسی قائل شد و همچنین تلاش کرد که انواع دموکراسی متعهد (به مفهوم موقت آن را) در جوامع گوناگون بررسی کرد (مانند هند، مصر و نیکاراگوئه) که تجارب متفاوتی داشته‌اند. در مرحله بعد نشان داد که تاکنون دموکراسی متعهد در ایران اجرا شده یا نه و در پایان به بدیلی عملی برای جامعه ایران اندیشید. در این حالت است که نقد دموکراسی متعهد شریعتی از مرحله مفید بودن به مؤثر شدن تغییر می‌یابد.

آقای آقاجری در سخنرانی با عنوان «شریعتی و پارادوکس عدالت

نقد و بررسی قرار بگیرد. در نهایت باید این نقد دکتر پیمان در مورد وصایت و شورا در مورد شریعتی را ارج نهاد، آن هم از سوی اندیشمندی که در دین پژوهی و اسلام‌شناسی صاحب نظر است و دارای تألیف و آثار فراوان است و در زمره روشنفکران مذهبی برجسته قرار می‌گیرد. حکایت پانل شریعتی و بازخوانی اسلام نیز باید با نگاهی راهبردی و تحقیقی بیشتر از شکل مفید بودن به سوی مؤثر بودن حرکت می‌کند، یعنی همان گونه که آرای شریعتی در زمان خود این گونه عمل کرد.

پانل «شریعتی، تئوری‌ها و راهبردی اجتماعی»

نوع فراخوان سمینار گستردگی را طلب می‌کرد، اما جامعه و بحث درباره آن از سه مقوله اصلی آثار شریعتی یعنی کویریات، اجتماعیات و اسلامیات است، اما مسئله مهم این نشست این بود که سخنرانان درباره اجتماعیات شریعتی سخن نگفتند. بی‌گمان سخنان آقای آقاجری می‌توانست در فلسفه سیاسی مطرح شود، همچنان که سخنان دکتر محمودی در چنین نشستی بهتر و مناسب‌تر قابل ارائه بود. سخنان آقای مصباحیان در مورد ایدئولوژی می‌توانست در نشست شریعتی و بازخوانی اسلام قرار بگیرد.

آقای فراستخواه مطلب خود را به شکل تک‌سخنرانی ارائه کرد که تیپ‌شناسی دقیقی از روشنفکران دینی در جامعه ما بود که باید بیشتر مورد توجه و گفت‌وگو قرار بگیرد. با این حال دکتر مصباحیان نشان داد که «دوتراسه» فرانسوی از منظر آزادی خواهانه و حق طلبانه، از موضوع ایدئولوژی سخن گفت و این واژه را مطرح کرد و ایدئولوژی مورد تنفر ناپلئون قرار گرفت.

مصباحیان که استاد مدعو فلسفه دانشگاه تهران است، جرأت کرده بود از واژه ایدئولوژی که در میان روشنفکران ایرانی به نادرستی تبدیل به ناسزا شده است به تعبیر خودش به شکل پدیدارشناسی تکوینی ایدئولوژی دفاع کند. مصباحیان در این سخنرانی نشان داد که ایدئولوژی در اندیشه شریعتی قصد نقد ایده‌های حاکم و قدرتی که در پشت سرشان



مصطفی مستور



مرتضی کاظمیان

می کرد بسیار بهتر بود یا این که در پانل شریعتی و زبان می نشست. البته وی تصریح کرد که بحث وی درباره فلسفه سیاسی شریعتی نیست.

بحث آقای کاظمیان درباره دیدگاه شریعتی بود، اما موضوع بحث وی که روشنفکری در عرصه عمومی را در بر می گرفت، در حقیقت به فلسفه سیاسی شریعتی راهی نداشت. وی پرسش مهمی را از شریعتی می پرسد که با توجه به دولت نفتی و جامعه مدنی ضعیف، چگونه می شود در حوزه عمومی مؤثر بود؟

اما کاظمیان روشن نکرد که آیا حوزه یا عرصه عمومی شریعتی برابر با عرصه عمومی هابرماس است؟ یا این که شریعتی با تقویت عرصه عمومی به آن صورت که در مجموعه آثار ۲۰، «چه باید کرد» را بیان کرد و قصد آن را دارد نهادهای مدنی را در حوزه عمومی قدرتمند سازد و این نوع نهادسازی با دیدگاه یورگن هابرماس آلمانی که در عرصه عمومی وی را می توان سپهر عمومی نامید متفاوت است؟

همچنین کاظمیان توضیح نداد که شریعتی تا مدت ها شارع نظریه دموکراسی متعهد است و در آخرین سال های عمر، این نظریه را به طور رسمی پس گرفته و در مجموعه آثار ۴، ص ۴۹۵ به این نکته اشاره کرده است. با این حال کاظمیان به نکته مهمی اشاره کرد و آن مسئله شیوه تحقق جامعه مدنی قوی با توجه به وجود دولت رانته و نفتی است، آری این پرسش را باید به فال نیک گرفت و با آن تعامل سازنده کرد.

محمود درگاهی در این نشست به درستی فرق میان مردم گرایی و مردم فریبی را گوشزد کرد. مردم گرایی به معنی دوستی با مردم است، اما نه فریب آنان. درگاهی به خوبی به تفاوت این دو در آثار شریعتی اشاره کرد. اما زاویه ورود وی به بحث دموکراسی متعهد نیز جالب توجه بود. وی طرح دموکراسی متعهد از سوی شریعتی را نشان عدم مردم فریبی وی می داند که برخلاف پوپولیست ها همیشه مردم را در همه حال تعریف و تمجید می کند. درگاهی نشان داد که مردم گرایی شریعتی با مردم فریبی تفاوت آشکار دارد، چرا که شریعتی مردم نا آگاه و جامعه عقب مانده و

نظری»، در عرصه نظری نشان داد که شریعتی با شناخت گفتمان لیبرالیسم و سوسیالیسم کمونیستی به راه بدیل دست یافت که با سه اصل عرفان، برابری و آزادی تکیه می کرد و با سه گفتمان مطرح زمانه اش تعامل می کرد، یعنی گفتمان فلسفی اگزیستانسیالیسم، گفتمان سیاسی دموکراسی و گفتمان اقتصادی سوسیالیستی.

اما دیدگاه شریعتی تکیه بر مذهب بود. آقاجری نقدهایی را که بر شریعتی به عنوان مخالف دموکراسی می شود نقدهایی غیرمتدبیک خواند که اضلاع تفکر شریعتی را به خوبی نمی شناساند. همچنین وی سوءاستفاده از شریعتی در مورد نسبت دادن ولایت مطلقه فقیه با دموکراسی متعهد را نادرست خواند. می توان گفت که دیدگاه آقاجری در مورد شریعتی به مثابه فلسفه سیاسی بیشتر قابل تأمل بود تا نظریه اجتماعی. بی گمان آقاجری به عنوان مدافع صاحب کرسی تاریخ در دانشگاه می تواند دست کم سیر تاریخی رابطه نسبت عدالت و آزادی در تاریخ ایران را شرح دهد. کاری که شریعتی به آن علاقه فراوان داشت. چنین تلاشی به پرورش نظریه سیاسی می انجامد که می تواند از هماهنگی آرمان و عدالت دفاع کند و آن را به سوی مدل های تحقیقی رهنمون کند، زیرا نباید فراموش کرد در عرصه آرمان و کلی شریعتی به شکل مفیدی از هماهنگی عدالت، آزادی و معنویت دفاع کرده است.

پانل، «شریعتی و فلسفه سیاسی»

این نشست بی شباهت به کشتی نوح نبود، سخنرانان از جنبه های متفاوت سخن گفتند، دکتر کاشی همانند یک خطیب از فرق خطیب (که برمی انگیزاند و جهت می دهد) با فیلسوف سخن گفت، بی گمان سخن کاشی اگر در پانل «شریعتی در زبان» مؤثرتر واقع می شد. دکتر محمود درگاهی در جای درستی سخنرانی خود را ارائه کرد، یعنی بررسی دموکراسی متعهد پوپولیست موضوعی بود که در فلسفه سیاسی جایگاه داشت، کاش سخن آقای محمودی نیز در این پانل صورت می گرفت. دکتر حاتم قادری از توان سخن شریعتی گفت. وی نیز اگر تک سخنرانی



غلامرضا کاشی



هدی صابر



هاشم آفاجری

اما نه آن گونه که شریعتی می گوید. البته بسیاری از روحانیون نیز اشاره کرده بودند که شریعتی در مورد بزرگان دین، اندیشه و رفتار آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار داده، به طوری که ویژگی نقدپذیری را بر آنان وارد دانسته است. بی شک در نگاه تحلیلی دکتر قادری خوانش مجدد الگوی مردم با ویژگی آزادیخواهی و عدالت طلبی باز بان خطابه و تأثیرگذار، به بت تراشی جدیدی می انجامد که نتیجه آن به نفع بت شکنی نیست، اما پاسخ به این پرسش مهم است که آیا ایجاد تغییر بدون ایجاد شور، ایمان و انگیزه امکان پذیر است؟ در نتیجه الگو و اسطوره سازنده لازم می آید. در نهایت آیا جامعه بدون الگو و اسطوره وجود دارد؟ پس باید الگوها را نقدپذیر یا آنان را با توجه به توانشان در عرصه صفت و رفتارهای مثبت مورد ارج و تقدیر قرار داد. با این وصف باید دیدگاه دکتر حاتم قادری را درباره توان سخن شریعتی به عنوان نکته ای قابل بحث مورد توجه قرار داد.

پانل «شریعتی و زبان»

این نشست از سخنرانی هایی تشکیل شده که زبان کویری، اجتماعی و سیاسی شریعتی را مورد بررسی قرار می داد. محترم رحمانی از نقش زبان جدید در جنبش های اجتماعی - سیاسی ایران گفت، منتها به شکل گذار وی از زبان کسروی و هدایت، از موج نو ادبیات از نیما، فروغ و شاملو به زبان شریعتی رسید. ۱- زبان حماسی که باید آن را در آثاری چون حسن و محبوبه و حسین وارث آدم و... جست. ۲- زبان کویری و عرفانی که در کویر و گفت و گویهای تنهایی و... قابل ردیابی است. ۳- زبان اجتماعی که شریعتی بعدها واژگان زیادی را با ظرفیت های گوناگون و متنوع وارد ادبیات اجتماعی ایران کرده است. ۴- زبان دینی و بازخوانی سمبلیک در دین بویژه شیعه.

خانم رحمانی اشاره کرد این ویژگی ها باعث شد که شریعتی در تأثیر در مخاطب خود توانا شود. در حالی که او مخاطبان خود را دسته بندی کرده بود. وی از روشنفکران جهان، برادران مسلمان، توده

فقیر راستایش نمی کند. درگاهی با استناد به مجموعه آثار ۹، ص ۱۳۳ بیان کرد که محبت در دیدگاه شریعتی پس از شناخت و معرفت ارزش دارد از همین روی وی برای نجات جامعه عقب مانده، دموکراسی متعهد را پیشنهاد می کند. آن هم در جامعه ای که به اسم دموکراسی آزاد بر مردم دیکتاتوری روا می دارند.

دکتر غلامرضا کاشی از شریعتی خطیب گفت که برمی انگیزاند و در میان خرد، حس و عاطفه می نشاند. از همین روی از خطابه از گوهر عقلانی بهره مند است، اما دل مشغولی تام و تمام زبانی و کلامی را ندارد. از نظر دکتر کاشی خطیب از حال و گذشته توشه ای برای ساختن آینده برمی گیرد. در نتیجه دارای خلاقیت است. کاشی خطابه را مبارک و راهگشا دانست که همانند فلسفه در جامعه مورد نیاز است. وی شریعتی را خطیبی آفرینش گر خواند و راز ماندگاری وی را در هنر خطابه خوانی وی دانست. وی هم خطابه و هم فلسفه را دچار افت دانست، اما جامعه را بی نیاز از هر دو ندانست، بلکه تعادل میان خطابه و فلسفه را نیاز جامعه ما معرفی کرد، چرا که فلسفه با انتزاع گری و توجه به مصرف کلام وجود تنها بخشی اندک از نخبگان تأثیرگذار است، بنابراین، حرکت زایی و تحول آفرینی اجتماعی را نخواهد داشت. کاشی در پایان تصریح کرد شرایط جامعه ما امروز به نحوی است که به خطیب بیشتر از فیلسوف نیاز دارد، چرا که فیلسوف در پی تابعیت و تکرار است اما خطیب به دنبال تحول است. در این حال بازگشت به فلسفه امکان پذیرتر است چون دارای روال عقلی و منطقی است، اما بازگشت به خطیب اصیل دشوارتر است چون به نبوغ و درایت نیاز دارد. دکتر کاشی در نهایت طلوع خطیبی را خواستار شده که به نوعی فضای نخبه گرا و انتزاعی موجود را تغییر دهد.

دکتر حاتم قادری از بت شکنی و بت تراشی شریعتی سخن گفت. وی تصریح کرد آن علی و دیگرانی که شریعتی از آنان چهره پردازی عالی کرده در تاریخ این گونه نیستند. البته این افراد بزرگ و والا هستند،

شهری، زنان، روستاییان و بچه‌هایمان به‌عنوان مخاطب نام برده بود. در آثارش به این مخاطبان توجه کرد. توده‌های شهری و برادران مسلمان بیشترین مخاطب او در حسینیه و دانشگاه بودند. در مورد بچه‌ها و گیاه‌شناسی و یک جلوی تاب‌بی نهایت صفر را نگاشت و در رابطه با روشنفکران جهان او پیام آگزیستانسیالیسم ۴ را نگاشت. محترم‌رحمانی تأکید کرد شریعتی نسبت به روشنفکران دیگر زبان موفقی داشت. چون وی در این مورد به زبان روشنفکران چپ و غرب‌زده نقد داشته است. رحمانی، زبان روشنفکری امروزی را فلسفی و انتزاعی دانست که از مردم فاصله گرفته است و مخاطبان خود را فراموش کرده است. اما توجه به نکات فنی زبان نیز دور از نگاه این سخنران نشست نبود، وی تصریح کرد ادبیات داستانی ما با وجود شهرنشینی مردم، هنوز فضای روستایی دارد. محترم‌رحمانی نتیجه گرفت شریعتی در خلاقیت زبان فارسی نقش مثبت بازی کرد، اما به نظر می‌رسد که در حال حاضر زبان روشنفکری در پیوند با مردم حتی تحصیلکردگان دچار مشکل ارتباط شده است. تلاش محترم‌رحمانی در مورد زبان و زبان شریعتی با دید آسیب‌شناسی و روشنفکران امروزی پیوند خورد که می‌توانست خود موضوع بحث مستقلی شود، چراکه روشنفکران بخصوص روشنفکران مطرح در جامعه ما دارای زبانی هستند که حتی تحصیلکردگان نیز قادر به برقراری رابطه با آن نیستند و به تعبیر سارا شریعتی گفت‌وگوی درون‌قبیله‌گی با خود دارند. در حالی که تعریف روشنفکری با روشنگری و آکادمیسین بودن متفاوت است. زبان انتزاعی، پیچیده و فلسفی باعث می‌شود حتی فلسفه وجودی یک جریان تحت تأثیر قرار بگیرد. به شیوه‌ای که از رشدگرایش فلسفی تحلیلی یا فلسفه هگلی - فوکوای در جامعه ما، روشنفکر بیشتر به آکادمیسین جویای حقیقت تبدیل شده تا وجدان اجتماعی جامعه که حق و آزادی را طلب می‌کند.

«ادبیات دگرگونی» عنوان سخنرانی آقای هدی صابر بود. وی نشان داد ادبیات تغییر در همه عرصه‌ها در دهه ۱۳۴۰ شمسی در جامعه ما در میان همه جریان‌های طرفدار تحول وجود داشت، اما نقش شریعتی در این میانه بیشتر از بقیه بود. صابر با آوردن نمونه‌های فراوان و فاکت و آدرس و اشاره به آثار ادبی، موسیقی، شعر دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ نشان داد ادبیات دگرگون مسئله زمانه بوده و شریعتی توانست در سه سطح ۱- واژه (واژگانی چون، بازگشت به خویش، شدن، چگونه بودن... ۲- فراز (در عصر نتوانستن اگر می‌توان بمیران، اگر نمی‌توانی بمیر... ۳- متن (کتاب‌های اسلام‌شناسی، حسین وارث آدم، تشیع علوی و صفوی، نیایش و...) ادبیات تغییر را در جامعه به وجود آورد. به تعبیر صابر این ادبیات دوران‌ساز شد. صابر توضیح داد که وی میزان تأثیرش را در چهار شاخصه: ۱- مرجعیت ادبیات ۲- طیف اثرپذیران

۳- طیف کاربران ۴- ضریب ماندگاری ادبیات، مورد ارزیابی قرار داد. بی‌گمان اگر دکتر حاتم قادری در کنار هدی صابر و محترم‌رحمانی بحث خود را ارائه می‌داد، آن‌گاه بهتر مشخص می‌شد که آیا ادبیات و زبان شریعتی بت‌تراشی کرده یا ادبیات برای تحول بوده است؟ چراکه

باید در زبان طیف اثرپذیران و چگونگی اثرپذیری را از طیف کاربران آن جدا کرد. چون طیف کاربران می‌تواند موضوع را از متن جدا کرده و استفاده و سوء استفاده خود را از موضوع انتخابی خود انجام دهد.

مصطفی مستور در این نشست از زبان نثر شریعتی گفت، اگر وی در کنار فرامرز معتمد دزفولی می‌نشست شاید بحث مشترک این دو که اولی در باره صنعت زبان به توضیح پرداخت و نوآوری شریعتی را در آثار کویری‌اش در سه ساختار صرفی و نحوی و زیبایی‌شناسی توضیح داد. سخنان مستور می‌تواند در این مورد بسط یابد و در یک مقایسه تطبیقی نشان داده شود که آیا زبان ادبی شریعتی این توان را دارد که با زبان ادبی بزرگان ادبی ما مقایسه شود و آیا این زبان نوآوری تعیین‌کننده با خود به همراه دارد؟ یا همچنین نقاط ضعف آن در چه زمینه‌هایی می‌باشد؟ اما اگر این ویژگی زبانی در ادبیات کویری شریعتی با توضیح هم‌عرض فرامرز معتمد دزفولی در مورد محتوای آثار کویری شریعتی همراه بود به غنای این نشست می‌افزود.

پانل «ما و شریعتی»

سمینار شریعتی دیروز، امروز و فردا وقتی مؤثر می‌شد، یعنی توان راهگشایی داشت که در قسمت تحقیقی، اثباتی آن خود را نشان می‌داد اما پانل ما و شریعتی در حد مؤثر بودن ظاهر نشد، اگرچه مانند نشست‌های دیگر سمینار جنبه‌های مفیدی با خود داشت. برای نمونه، سعید مدنی نشان داد که شریعتی سرمایه فرهنگی است که باید به سرمایه اجتماعی تبدیل شود. اما عینیت بخشیدن و تحقیق کردن این ایده به تلاش فراوانی نیاز دارد که باید امیدوار بود که آقای سعید مدنی در این راه قدم بردارد. البته نباید از نظر دور داشت که تبدیل آرای شریعتی به سرمایه اجتماعی نهادینه و پایدار امر ساده‌ای نیست.

در پانل ما و شریعتی خانم ثمره صفی‌خانی توضیح داد که تعامل با جهانی شدن از نظر شریعتی همانا بازسازی فرهنگی است که باید هر فرد با توجه به فرهنگ و تاریخ و عناصر هویت بخش سازنده خویش و جامعه، خود را در جهت توسعه پایدار و همه‌جانبه فرهنگی و اقتصادی هدایت کند. سخنرانان جوان سمینار مانند؛ خانم ثمره صفی‌خانی با شریعتی رابطه صمیمی برقرار کرده بودند که فارغ از تعصب حب و بغض بود. اگر در ارائه دیدگاه انتقادی و عمیق چندان توانا نبودند، ولی بضاعت تحقیق و پژوهش را از خود نشان دادند.

سخنران دیگر این نشست خانم گوارایی از دست‌اندرکاران فعال این سمینار بود. گوارایی رابطه روشنفکران دینی و زن را مطرح کرد و در قسمت مرکزی سخن خود مدعی شد که این روشنفکران در رابطه با مسائل زنان از خود اثر چشم‌گیر و مهمی به جا نگذاشته و در این حوزه کم‌کاری کرده‌اند. در این مورد شریعتی با دیگران چندان فرقی ندارد.

هادی خانیکی در این نشست از لزوم توجه به چهره جدیدی از شریعتی سخن گفت که شریعتی دانشگاهی است. او شریعتی انقلابی، شریعتی روشنفکر و شریعتی دانشگاهی را از یکدیگر تفکیک کرد و لزوم پرداختن به شریعتی دانشگاهی را گوشزد کرد. خانیکی تأکید کرد عرصه جدیدی میان آکادمی، سیاست و روشنفکری به وسیله شریعتی

در ایران گشوده شد. در حالی که در جامعه ما این سه مقوله یکدیگر را نفی می‌کنند. نیاز به شریعتی دانشگاهی نیز به رشد «دانش اجتماعی» در جامعه ماسست که به نظر خانیکبی با شریعتی می‌توان «دانش اجتماعی» را در جامعه رشد داد. این ادعای خانیکبی مخالفان فراوانی دارد، چراکه بسیاری از آکادمیسین‌ها، شریعتی را فاقد سواد و دانش اجتماعی می‌دانند و او را متهم به جنجالی بودن، بی‌اطلاعی از جامعه‌شناسی مدرن و غیره می‌کنند. همچنین دوستداران شریعتی وی را روشنفکر آگاهی‌بخش می‌دانند که بر تحصیلات آکادمیک شوریده است. تلاش خانیکبی را باید در این مورد ستود و پیگیر بود که آیا ادعای خانیکبی با نگاه غلامعباس توسلی که معتقد به پی‌ریزی دانش جامعه‌شناسی در ایران با کمک آرای شریعتی است می‌تواند همراهی پیدا کند و میان دانش اجتماعی دانشگاهی و دانش تجربه جامعه ما رابطه اصولی برقرار شود. به نظر می‌رسد بضاعت استادان جامعه‌شناس متأثر از شریعتی با کمک دیگران و برخی از آرای وی، چنین امکانی را فراهم می‌کند، اگر چه این امکان نیز به اقدام مدعیان این راه بستگی دارد.

روز پایانی

تجلیل از ظاهر احمدزاده، میناچی و پوران شریعتی و اولین سخنرانی احسان شریعتی پس از سال‌ها دوری از ایران در ۲۹ خرداد ۱۳۸۶ از نکات جالب مراسم پایانی بود که بسیار گرم و با احساس برگزار و با استقبال حاضران روبه‌رو شد. البته

مراسم روز پایانی مطابق سال‌های گذشته و روال بزرگداشت‌ها برگزار شد. با این حال تلاش دست‌اندرکاران سمینار برای برگزاری آن جای تقدیر و تشکر دارد. اگر انعکاس خبری این سمینار آن‌سان که باید و شاید انجام نگرفت، اما از نکات قابل تأسف و اکنش برخی از منتقدان شریعتی بود که از این نوع بزرگداشت‌ها در حسینیه ارشاد و مطبوعات به صراحت و علنی ناراحتی خود را ابراز کردند. این نوع اعتراض جای تعجب دارد. نگرانی ایشان با روح دموکراسی و آزادی بیان همخوانی ندارد.

نوشریعتی‌ها، مفید یا مؤثر

جمع‌بندی سمینار روشنفکرانه چندان ساده نیست، چراکه روشنفکر منتقد و فرار است. اما اندیشه و آرای شریعتی رویکردی چه باید کردی دارد. این چه باید کردی در و دیوار آثار شریعتی می‌بارد. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که منتقدان شریعتی با هر زبانی که به نقد وی می‌پردازند، باید غنیمت شمرد، اما آنان که به تعبیر دکتر فراستخواه نوشریعتی خوانده می‌شوند در کنار دیگر گرایش‌های روشنفکران مسلمان، معتقد به استمرار آرمان‌ها و ادعای دوران ساز روشنفکر مذهبی (نه دینی) هستند که همانا

خواهان آزادی و رهایی انسان و تحقق عدالت در جامعه است. با این وصف طرفداران شریعتی با انواع گرایش‌ها به آرای وی می‌نگرند. گرایش شریعتی را در رویکرد عرفانی آن می‌پسندد یا گرایشی که شریعتی را سرمایه فرهنگی و آگاهی‌بخش می‌داند و بیشتر در کلیات متوقف می‌ماند یا دیدگاهی که شریعتی را در نقش یک همیشه معترض کلی و قدرتمند با رویکرد انسان‌گرایانه که هیچ وضعیت موجودی را تأیید نمی‌کند و همیشه نقاد می‌باشد یا باوری که ادامه شریعتی و ارائه آکادمیک دیدگاه‌های شریعتی را بهتر می‌پسندد. می‌باید از فقدان دیدگاهی در این مراسم سخن گفت که آرای روشنفکری مذهبی بخصوص شریعتی را به شکل تحقیقی ارائه می‌دهد.

اگر چه سمینار نشان داد که شریعتی با وجوه گوناگون نگرسته می‌شود که هیچ‌یک از جلوه‌های آن را نمی‌توان نادیده گرفت. اما شریعتی همچنان مؤثر و دارای برش و تأثیر اجتماعی را کدام رویکرد به شریعتی می‌توان قلمداد کرد. نیاز جامعه ما به برقراری رابطه معقول میان آرمان‌خواهی و وضعیت مطلوب برای تغییر شرایط با توجه به نیاز، استمرار ایده‌های شریعتی به شکل تحقیقی کاری مهم و سترگ است. توضیح مفاهیم به شکل بنیادی امری ضروری است. مفاهیمی مانند آزادی، توسعه دموکراسی، اما مهم‌تر از توضیح و تبیین مفاهیم، تحقیقی کردن این مفاهیم است. به عبارتی میان ایده با مدل ممکن باید با نظریه پردازی پُل زد.

به نظر می‌رسد که شریعتی مؤثر با شریعتی مفید متفاوت است. آرای شریعتی می‌تواند همچنان مؤثر باشد و در تحول اجتماعی نقش پیدا کند. به شرط آن که بتواند تعریفی از ایران نشان دهد که با اتکا به او مانع اسلام، طرف ملت بتواند، همه اقوام ایرانی را در برگیرد یا این که انسان‌شناسی و قصه خلقت انسان، وی می‌تواند به عدالت جنسیتی کمک کند. یا دیدگاه وی در مورد اینار می‌تواند در خدمت توسعه قرار بگیرد. یا این که با نگاه عدالت‌طلبانه، شریعتی می‌توان جامعه فراگیری را تعریف کرد که همه اصناف و اقشار ایرانی از حقوق برابر برخوردار شوند. آیا چنین رویکردی به شریعتی، وی را مؤثر می‌کند؟ به نظر می‌رسد که این سمینار مفید نشان داد که پرداختن به شریعتی مؤثر باید مورد توجه قرار بگیرد. نباید فراموش کرد که اگر نتوان میان آرای یک متفکر در سه مرحله آرمان، نظریه و مدل رابطه منطقی برقرار کرد. تأثیر دوران ساز آن دچار خدشه می‌شود. به امید پربار شدن چنین سمینارهایی و با اعلام خسته‌ناشید به دست‌اندرکاران آن.

